



احسان عابدی

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد

ما بر این باوریم که برگزاری جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان با حضور برترین و شاخص‌ترین هنرمندان عرصه تئاتر کودک و نوجوان و گروه‌های نمایشی برگزیده از سرتاسر ایران عزیز و همچنین کشورهای مختلف دنیا سرمایه‌گذاری معنوی و هدفمندی برای آینده فکری و اجتماعی فرزندان این خطه خواهد بود. امیدوارم برگزاری مهمترین رویداد هنری استان یزد لحظاتی لذت‌بخش برای تمامی مخاطبان این جشنواره به ویژه مردم شریف و هنر دوست اردکان به همراه داشته و نتایج و دستاوردهای تاثیرگذار و ملموسی برای آنان به ارمغان بیاورد.



۱۴۰۲/۱۲/۴  
خبرنامه بیست و هشتمین  
جشنواره بین المللی تئاتر  
کودک و نوجوان - اردکان

BULLETIN OF THE 28<sup>TH</sup> FESTIVAL  
INTERNATIONAL THEATER FOR CHILDREN  
AND ADOLESCENTS - ARDAKAN



## Theatre in IRAN ④ Pardekhani

The Pardekhani uses a painting curtain to make the events of epic and religious stories more visual.

The stories are taken from the stories of the Shahnameh or events related to the lives of prophets and imams.

A few characters have been drawn on the curtain cloth, without considering the dimensions and logical distances of realist paintings, the perspective and sequence of the story. Using a stick to shows the corners and sides of the curtain to the audience and tells his story, which is very exciting. Pardekhani who is telling story from curtain. Sometimes his assistants cooperate with him. He entertains the audience for hours with his special skills in singing and reciting poetry and acting in public places. Sometimes he brings tears to the audience eyes and sometimes make them laugh.

خبرنامه بیست و هشتمین جشنواره  
بین المللی تئاتر کودک و نوجوان - اردکان

سر دبیر: منوچهر اکبر لو  
مدیر هنری: ابوالحسن (حمید) زریباف  
تحریریه: مرجان سمندری معطوف  
و فاطمه امیداله  
مترجم بخش انگلیسی: هلیا اکبرلو

Bulletin of the 28<sup>th</sup> festival International  
Theater for Children and Adolescents - Ardakan

Chief Secretary: Manouchehr Akbarlou  
Art Director: Abolhassan (Hamid) Zaribaf  
Editors: Marjan samandari Matof and  
Fatemeh Omidalah  
Translator: Helia Akbarlou





شور و رنگ و فانتزی روی صحنه های جشنواره



سخن چهارم  
منوچهر اکبرلو

### تاریخچه جشنواره های تئاتر کودک و نوجوان در ایران

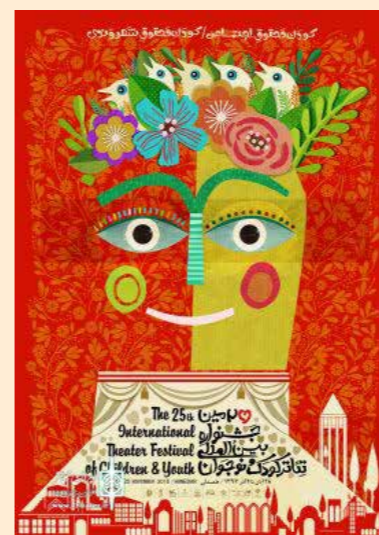
۱- در دهه ۶۰ فعالیت های تئاتر کودک، در شهرهای مختلف کشور بدون برگزاری جشنواره یا گردهمایی انجام شد. شهر همدان نیز همچون دیگر شهرها شاهد این فعالیت های پراکنده بود. از جمله این که در سال ۱۳۶۸ پس از فروکش کردن جنگ تحمیلی، گروهی از نمایشگران کودک و نوجوان مانند احمد بیگلریان و... در شهر همدان چند نمایش را با موضوعات جنگ، و پیامدهای بمباران مناطق مسکونی به صحنه بردند. این حرکت توجه همگان را به خود جلب کرد و در ادامه بنیان برگزاری جشنواره تئاتر کودک و نوجوان همدان شد.

۲- استقبال مردم و هنرمندان از این اجراها انگیزه لازم را برای راه اندازی جشنواره های سراسری ایجاد کرد و به این ترتیب جشنواره سراسری (و بعد ها بین المللی) تئاتر کودک و نوجوان همدان در سال ۱۳۷۰ آغاز به کار کرد که پس از همدان در شهرهایی چون اصفهان، بم، گچساران و اکنون اردکان، ادامه یافته است.

۱- ما به این نیازمندیم که کودکانمان پر نشاط و پر انرژی بزرگ شوند و به گونه ای رشد کنند که فردا قدرت اداره آینده ای بهتر را داشته باشند. ظاهر زندگی این گونه است که ما فکر می کنیم فقط بچه ها به بزرگترهایشان نیازمندند، اما واقعیت آن است که ما بزرگترها هم برای سربلندی خودمان، کشورمان، آرامش و امنیت فردایمان و افتخارآمیز بودن آینده مان به کودکانی که امروز مسیر کودکی و نوجوانی شان را درست و منطقی طی کنند نیازمندیم.

۲- تردیدی نیست که تئاتر یکی از ابزارهای انتقال زیباترین اندیشه ها و پیام ها به کودکان است، تا هم از زندگی امروزشان لذت ببرند و هم برای فردای بهتری که به آینده همه ما پیوند خورده است، عناصر تأثیرگذاری و موفقی باشند برای رسیدن به این مهم ما به دست اندرکاران تئاتر کودکان تکیه کرده ایم و فرزندانمان را به امید رسیدن به آینده بهتر به آنان سپرده ایم.

۳- جشنواره، جایی است که می توانیم این حرف را با صدای بلند بگوییم.





الگوت شما توی تئاتر کیه؟ چرا؟ این فرد می‌تونه اولین استاد یا کارگردان باشه، یا به هنرمند خارجی یا مادر یا ... خلاصه هرکی! این را از کارگردان‌های جشنواره پرسیده‌ایم.

## مبارک و سفر جادویی

کارگردان: دلارام بیگی آستانه

آستانه اشرفیه

بخش خیابانی



الگوی من توی تئاتر همسر من است. توی به کاری که من در آن بازی می‌کردم کارگردان کار بود، بعد شد دوستم و الان هم همسر من به نظر من بچه‌ها بامزه، قشنگ، صاف و صادق هستند. وقتی اجرا را می‌بینند، اگر خوششون بیاد صادقانه می‌خندن و ذوق می‌کنند. مخصوص وقتی با کار همراهی می‌کنن، لذت بردنشون برای من خیلی دلنشین است و دوست دارم همیشه براشون کار کنم.

## چی شد اومدی سراغ تئاتر کودک؟

شاعر ندین! اون خاطره ای را که براتون اتفاق افتاد به یاد بیارین. این سوال را از کارگردان‌ها پرسیدیم. و اینجا جوابشون رو می‌خونین.

## مبارک و مرغ تخم طلا

کارگردان: رعنا تیرانداز

تهران

بخش نمایش های ایرانی



توی دبستان همیشه عضو اصلی گروه سرود بودم. به همین خاطر هیچ وقت سمت گروه‌های تئاتری نرفتم. یعنی اجازه نمی‌دادند که بروم، چون تعداد بچه‌ها زیاد بود. تا اینکه یک روز توی مدرسه اجرای تئاتر داشتیم و از قضا بازیگر نقش «موش» پایش شکست و همان روز اجرا نتوانست بیاید. از آنجا که همیشه حفظیات من خوب بود چند ساعت قبل از اجرا مربی تئاتر دیالوگ‌ها را به من داد و گفت: «این‌ها را حفظ کن و بیا اجرا کن.» من از ذوقم همچنان که دیالوگ‌ها را می‌خواندم و بلند بلند تکرار می‌کردم، تیکه‌های کاغذ را حلقه می‌کردم تا یک دم دراز هم برای خودم درست کنم. آخه موش که بدون دم نمیشد.



خلاصه منی که گاهی اوقات فقط می‌رفتم تمریناتشون رو می‌دیدم بیهوش شدم موش نمایش. بعد از آن اجرا دیگه آدم قبلی نبودم و می‌دونستم چی می‌خوام. انگار یک شکستن یا مسیر زندگی منو تغییر داده بود.

## موتورسواری مبارک

کارگردان: محمدحسن ابویی مهریزی

یزد

بخش نمایش های ایرانی



من معلم هنر هستم و خیلی از تجربه‌های خیمه شب بازی را به همراه دانش آموزان در ساعت هنر با هم به دست آورده‌ایم. از جمله تجربه ساخت عروسک مبارک که با مواد بازیافتی و دورریختن انجام می‌شد.

یک روز قرار شد همه دانش آموزان کلاس با بطری خالی سر عروسک مبارک را درست کنند و به عنوان تکلیف آن را به کلاس بیاورند. آن روز یکی از دانش آموزان که یادش رفته بود عروسک را درست کند همان اول کلاس از من اجازه گرفت و به بهانه آب خوردن بیرون رفت. وقتی برگشت، دیدم یک چیزی دستش است. سوال کردم: «چی دستته؟» گفت: «آقا اجازه، من یادم رفت سرعروسک مبارک را درست کنم و چون هیچ وسیله‌ای نداشتم از داخل کیفم قوطی مرکب خوشنویسی که رنگش سیاه بود را برداشتم و با لاک غلط گیر برایش چشم و دهن کشیدم. الان عروسکم آماده است.»



آن روز من به عنوان یک معلم و عروسک ساز از دانش آموزم بسیار یاد گرفتم که چقدر بچه‌ها خلاق هستند و در سخت‌ترین شرایط می‌توانند با ساده‌ترین وسایل یک عروسک زیبا را بسازند.

## مجلس نقل رستم با برزو

نقال: فاطمه نوذری

بندر کنگان

بخش نقالی

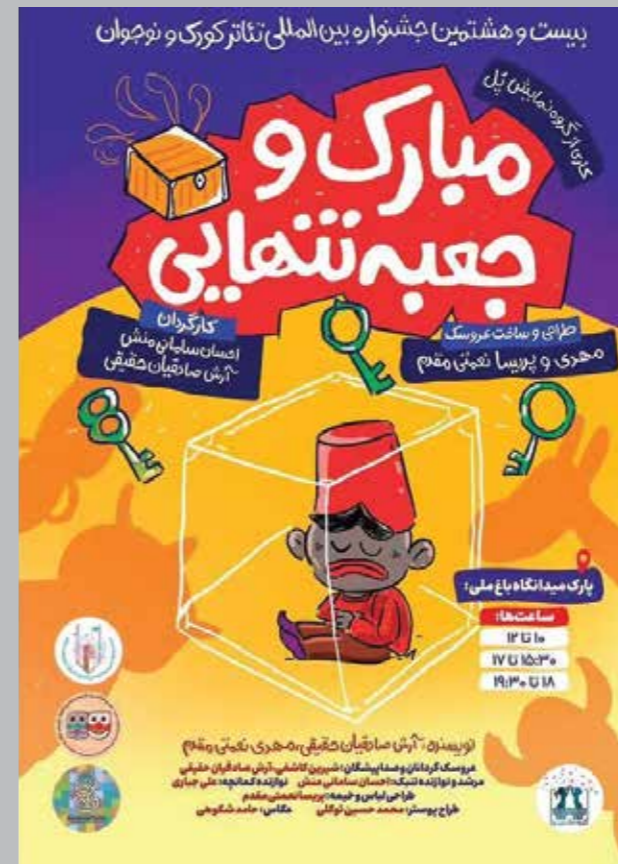
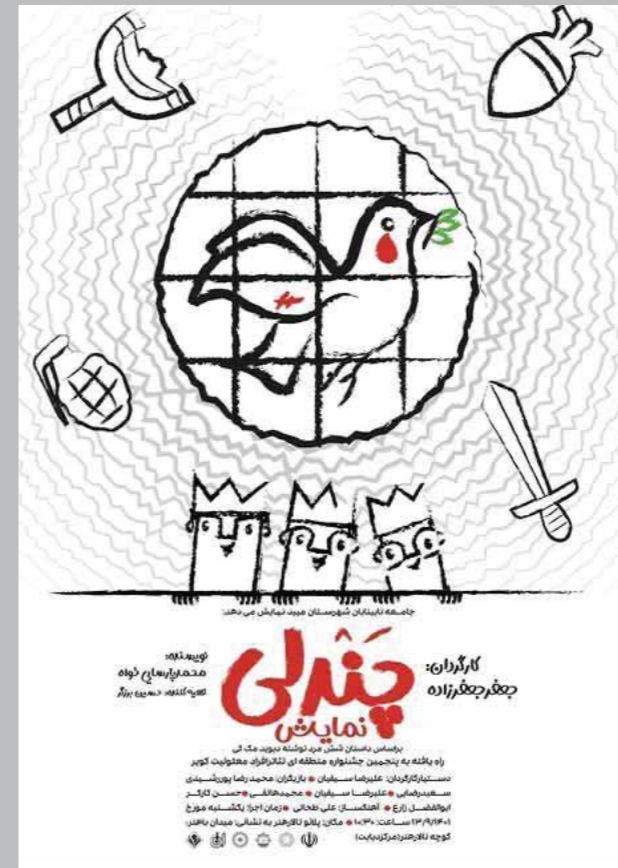


الگوی من در تئاتر و نقالی استاد عزیزم بانو مژگان صفری هستند که با تمام وجود و بدون هیچ چشم داشتی برای ما بچه‌های علاقه‌مند به نقالی و تئاتر بندر کنگان زحمت می‌کنند. با وجود اینکه هیچ حمایتی از بچه‌های ما نمی‌شود من انگیزه ام را از دست نمی‌دهم و برای معرفی این هنر با جان و دل تلاش می‌کنم. امیدوارم ورزی برسد تا بتوانم به کسانی که مثل من به این حرفه علاقه دارند، کمک کنم.

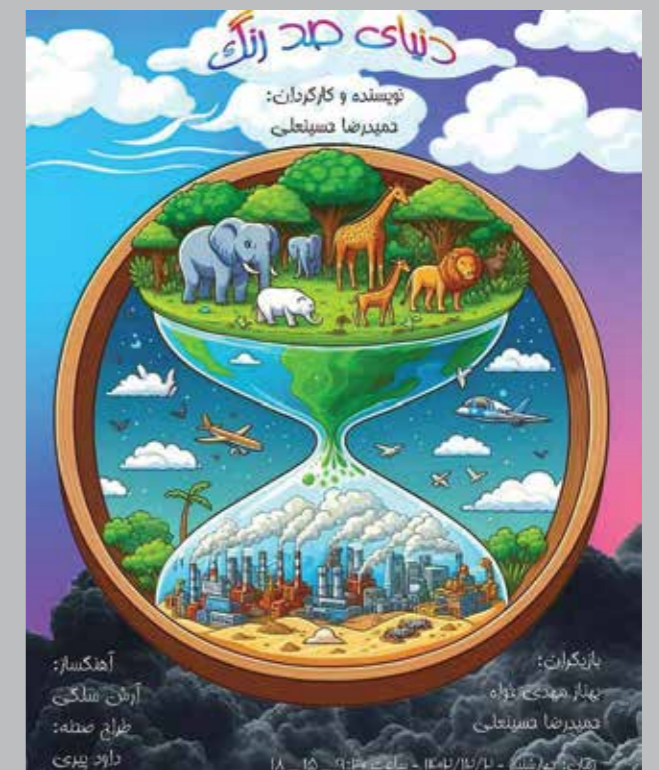


خوشحال و شاکر خداوند هستم که من را لایق دانست تا در کنار این عزیزان باشم تا حالمان با هم خوب باشد.

امروز از کارگردان‌ها پرسیده‌ایم: چه داستان معروفی هست که آرزو داری به روزی به صورت نمایش اجرا کنی؟



## پوستر دیدنی، نوید یک نمایش دیدنی را می‌دهد.





## روزی روزگاری درس‌رزمین زباله‌ها

کارگردان: محسن پورنظری  
شهرستان رودسر  
بخش خیابانی



سال ۱۳۷۰ که وارد این عرصه شدم به پسر بچه شیطان و پی گیر بودم. خاطرم هست تو یک کار تئاتر حرفه ای یک مسئولیت خیلی کوچک به من سپرده بودند، یعنی به من گفتند طرف دیگر زنجیری را که به پای بازیگر کار بود را تا آخر اجرا نگهدارم. وسط اجرا بازیگر زنجیر را محکم کشید که این طرف زنجیر هم از دست من در رفت. همان لحظه به گیلکی گفتم (اوووووو، ولا دم) یعنی وای رها کردم. یک دفعه پشت صحنه ترکیب و اجرا رفت تو هوا. از آن به بعد تا مدت ها بچه ها منو که می دیدند جمله ام را تکرار می کردند و می خندیدند.



## مجلس نقل رستم و قرچه

نقال: کیانا مجیبان احمد آبادی  
یزد  
بخش نقالی



دو سال پیش اجرای نقالی سهراب و گردآفرید را اجرا می‌کردم. از صبح آن روز خیلی خالم خوب نبود ولی چون خیلی برایم مهم بود که اجرا را انجام بدهم خودم را قوی و سر حال نگه می‌داشتم، ولی مثل اینکه کرونا گرفته بودم ولی خودم خبر نداشتم. از مادرم خواستم تا یک قرص کلدستاپ به من بدهد. قرص را خوردم و برای اجرا رفتم. آن روز چون مادرم قرار مهم کاری داشت متأسفانه نمیتوانست من را همراهی کند و من تنها برای ارا به سالن رفتم. خاطرم هست قبل از اینکه نوبت من شود به خاطر موسیقی سالن خوابم برد. مادرم بعد از کارش به سالن آمده بود و من را توی خواب دید. بیدارم کرد. واقعا شوکه شده بودم. نوبتم گذشته بود و من در خواب به سر می‌بردم.



## بچه‌های حبه

کارگردان: علی ساقی  
مشهد  
بخش خردسال

خاطره‌ی شیرینی از یک اجرای تئاتر کودک دارم که در آن نمایش من نقش گربه شکمویی را بازی می‌کردم. موش کوچولوی قصه خواب بود و خر و پف می‌کرد. من رفتم بالای سرش که بگیرمش... یک دفعه یک دختر بچه با ساندویچ نان و پنیری که داشت روی صحنه آمد و گفت: «آقا گربه می‌دونم گرسنه‌ته، بیا این ساندویچ من رو بخور



اما به موش کوچولو کاری نداشته باش...» منم ساندویچ را گرفتم و خوردم ولی موش را توی آن صحنه نگرفتم و صحنه بعد را اجرا کردیم...

## موش دم بریده

کارگردان: حامد ترابی  
همدان  
بخش خردسال



من بازیگر یک نمایش کودک بودم در اوایل کارم که حدود سال هشتاد بود. قصه نمایش به این صورت بود که من نقش یک پارو را بازی می‌کردم که در خیاط خانه یک دختر بچه زندگی می‌کردم و با آدم برفی و درخت در خیاط خانه این دختر کوچولو با هم بودیم. داستان به این صورت بود که مثلا در یک روز برفی ما یعنی درخت و آدم برفی و پارو سردمون می‌شه و می‌خواهیم به کلبه پیش این دختر بچه برویم. ولی دخترک موافقت نمی‌کند. در همان لحظه یک گرگی وارد قصه می‌شه که از نردبان کنار کلبه بالا می‌رود تا از دودکش خانه دخترک وارد کلبه شود و دخترک را بخورد. هر چی گرگ تلاش می‌کرد از دودکش وارد کلبه شود نمی‌توانست. ما هم وقتی که گرگ بالا می‌رفت باید نردبان را بر می‌داشتیم که دیگر نتواند پایین بیاید تا همان جا یخ بزند. در یکی از اجراهای عموم ما یادمان رفت نردبان را برداریم و گرگ آمد پایین و همه را...

